



## نمادگشای بخاری از قرن دهم هجری

نجیب مایل هروی

در تاریخ ادبیات عرفانی، همچنان که عارفان ادیب بسیاری از تجربه‌ها و دریافت‌های الاهیاتی و سلوک عارفانه و شهودآمیز را با راز و رمز به بیان و به زبان آورده‌اند، هم در میان آنان کم نبوده‌اند که آن رمز و رازهای تجربی خود یا دریافت‌های شهودی دیگر متألهان را بازگشایی کرده‌اند. نگارنده، در جای دیگر، به تفصیل از تاریخ رمزپردازی در ادبیات عرفانی فارسی یاد کرده است<sup>۱</sup>؛ اما در این مقالت به احوال و آثار یکی از رمزگشایان ناشناخته قرن دهم هجری می‌پردازد که، به دلیل زیست کوچیانه و عدم نسخه‌پردازی نگاشته‌هایش، ناشناخته مانده و، در روزگار معاصر نیز، با نسبت نامشهور (جامع اللغات، سروده نیازی حجازی)، یکی از آثار او را اهتمام کرده‌اند. (← دانش‌پژوه، ج ۱۱، ص ۲۱۱۹؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۱۲۴۰؛ منزوی، ص ۱۱۷؛ بسنجید با فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ص ۵۹۶، ۷۳۹، ۹۳۱؛ آرزو خان، ص ۴۲)

این نسبت ظاهراً بر اثر مخدوش بودن آغاز نسخه جامع اللغات (مجموعه ۳۱۱۳ کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار) از طریق فهرست همان کتابخانه (ج ۴، ص ۱۷) به فهرست‌های دیگر

---

۱) ابن عربی در ایران و شرق جهان اسلام، که هم‌اکنون در دست تدوین و تألیف می‌باشد. این بخش از اثر مذکور آنچنان درازدامن و گسترده شد که نگارنده را بر آن داشت تا تاریخ نمادگشایی در ادبیات عرفانی فارسی را به حیث کتابی مستقل مجال طرح دهد.

راه یافته است. واژه مخدوش در نخستین برگ اثر مذکور به همان گونه که مجال خوانش «حجازی» را می دهد، خوانش «بخاری» (بخارایی)، را تأیید می کند؛ زیرا در هیچ یک از منابع قرن های دهم و یازدهم که، در آنها، از نیازی سخن رفته است نسبت حجازی دیده نمی شود ولیکن، به رغم آن، نسبت بخاری در مورد مؤلف جامع اللغات در منابع مربوط به ترجمه احوال او در تذکره ها و فرهنگ نامه ها مکرراً ضبط شده است.

انجو شیرازی، هرگاه که در مورد واژه ای به جامع اللغات او مراجعه و به بیتی از آن استناد کرده، عموماً از وی با نسبت بخاری یاد کرده است (← فرهنگ جهانگیری، ذیل شب چراغ؛ پخلوچه؛ چراغله). تذکره نویسان، سوای اوحدی و واله داغستانی، او را از مردم بخارا دانسته اند. همشهری او، نثاری بخاری، در تذکره خود، از او با پیش اسم «مولانا» نام برده (مولانا نیازی) و گفته است:

وی فرزند مولانا سید علی قاضی است که در ایام جوانی با «بی قیدی تمام» به جانب کابل و هندوستان رفت و با جمعی «نامناسب» ملاقات کرد. (← سید حسن خواجه، ص ۲۷۳)  
نثاری طبع نیازی را ستوده و شعر او را «رنگین»<sup>۲</sup> خوانده و این بیت را از اشعارش نقل کرده است:

بر فلک نیست شفق باده گلفام منست      رند دُردی کشم و طاس فلک جام منست  
(همان جا)

محمد طاهر نصرآبادی نیز از وی به صورت «ملائنیازی بخاری» یاد کرده و گفته است: «فضیلت بسیار داشته»، لیکن فقط به سه معنای او به نام «میر»، «مُدامی» و «بابر» از مجموعه معماهای او توجه داده و هریک از آن معماها را تبیین و تفسیر کرده است. (نصرآبادی، ص ۷۴۳، شماره ۹۲۷)

همه تذکره های شاعران که در قرن های ۱۰ و ۱۱ تألیف و تدوین شده است به بخشی و پاره ای از حیات ادبی نیازی بخاری پرداخته اند، شعر او را ستوده اند، و از رفتن او به هندوستان سخن گفته اند. با این همه، نام و نشان او در تحقیقات معاصر به هیچ روی

۲) «رنگین» در تذکره مذکور معادل «نمکین» است در تذکره های هندی و مقصود از هردو صفت شعر بهنجار و باقاعد و خیال انگیز است، نزدیک به مفهوم «شعرتتر»، البته نه هم سنگ شعر حافظ شیراز.

دیده نمی شود (← صفا، سه بخش مجلد پنجم؛ گلچین معانی ۳۲). علت بسیار آشکار و روشن این امر، آن چنان که نگارنده بر پایه منابع عصری و متأخر استنباط کرده است، یکی گرایش اوست به روحیه آموزش و تعلیم توأمان با مجزومیت، و دو دیگر علاقه اوست به عرفان مستانه خراسان، آن هم به قصاید و غزلیات منسوب به شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، که دقیقاً از بی‌اعتنایی و بی‌پروائی عطار با جهان و هرچه در او هست حکایت دارد. این دو صفت پرورده در نیازی بخاری، از دو اثر شناخته و موجود او و نیز از بیت‌های منقول او در تذکره‌ها استنباط می‌شود و نگارنده، در همین گفتار، به آنها خواهد پرداخت. در اینجا به این مطلع‌های غزلیاتش توجه کنید که خود از نوعی روحیه عرفانی و عشق عذرائی وی خبر می‌دهد<sup>۴</sup>:

در خرابی بدن کوش گرت میل صفاست      خانه را مانع خورشید همین دیوار است  
 خوبان هزار وز همه مقصود من یکیست      صد بار اگر گشتند به تیغم سخن یکیست  
 آنچه فراق زلف تو با من مبتلا کند      موی به موی گویمت عمر اگر وفا کند  
 کار ما می‌گشی و دیدن روی یارست      شیخ پیمان‌شکن شکر که دور از کارست  
 مُردیم و نپرسیدی از احوال غم ما      پیش تو مساویست وجود و عدم ما  
 خوش آنکه گل لب جویی گرفته است      در پای سرو دست سبویی گرفته است  
 در لباس آل برپاخاست سرو سرکشی      باز از هر سو ز جان من علم زد آشتی

۳) اتفاقاً ترجمه حال نیازی در منابع اصلی او همچون شام‌غریبان، از لجهمی نرائن شفیق کراچی ۱۹۷۷، ص ۲۶۲، و عرفات العاشقین اوحدی دقّاقی (نخستین این تذکره‌ها منبع الهام و دومین آن مرجع جامع وی بوده) با اشتباهات معمول در میان تذکره‌نگاران آمده است.

۴) اشعار و ابیات نیازی بخاری را از منابع و تذکره‌هایی که به ترجمه حال او توجه داده‌اند نقل کردم. مجموعه اشعار او نشان از آن دارد که او را دیوانی و نسخه‌هایی از آن دیوان بوده است، که هنوز نگارنده از آنها اطلاعی ندارد. آقابزرگ طهرانی هم از او دیوان شعر نشان نمی‌دهد بلکه، بر مبنای ابیات موجود وی در منابع، او را شاعر صاحب دیوان تصور کرده است. (← طهرانی، همان‌جا). انا، همچنان که خواهیم گفت، او دیوان شعر داشته هرچند نسخه‌ای از آن تاکنون شناسایی نشده است.

چو نتوانم که بر گرد سر آن تندخو گردم خیالش در نظر آورده هر دم گرد او گردم

به روی آتشین زلف تو ای سیمین ذقن پیچد بلی چون موی بر آتش فتد بر خویشتن پیچد  
ابیات پراکنده خاصه مطلع‌های غزلیات او نشان می‌دهد که نیازی با شعر و شاعری  
در بیشتر وجوه آن آشنایی داشته است؛ هم شعر تعلیمی را می‌دانسته که جامع‌اللغات  
معرف این وجه از شعر اوست هم تغزل و شعر غنایی را به درستی مجال بروز داده است  
نیز، همچنان که گفته شد، با تعمیمه‌گویی آشنایی داشته که پاره‌ای از معماهای او را  
نصرآبادی در تذکره‌اش آورده است (← نصرآبادی، همان‌جا). افزون بر این، همچنان که  
خواهیم گفت، در هزل و طنز هم طبعش روان می‌نماید.

باری، از سال ولادت و نام وی آگاهی دقیقی در دست نیست. گویا در جوانی سفر  
کرده و نخست به هرات رفته و با شاه محمد سرنایی دوست شده و نزد او به آموختن  
موسیقی (سازندگی<sup>۵</sup>) اهتمام داشته است<sup>۶</sup>. گویا، پس از مدتی، دوستی آن دو به تکلف و  
نقار انجامیده و ظاهراً نیازی به بالارود برگشته و در شهر بلخ می‌زیسته است. زیستن او  
در بلخ سبب شده است که او حدی دقّاقی ترجمه او را ذیل نیازی بلخی بیاورد؛ سپس،  
به استناد یکی از منابع مجالس - به بخارایی بودن او تصریح کند<sup>۷</sup>. (اوحدی دقّاقی،  
ص ۴۳۸۳)

به هر حال، بداونی، مورخ دقیق و دانشمند دوره اکبرشاهی (۹۶۳-۱۰۱۴)، می‌نویسد

۵) خوشگو (ص ۷۲۶)، بندربن داس، «سازندگی» را معادل موسیقی آورده است. در هرات نیز، هنوز  
به مُطرب سازنده و به موسیقی سازندگی می‌گویند.

۶) موسیقی در عصر تیموریان و صفویان از رشد کامل برخوردار بوده است. رساله‌هایی که در قرن‌های  
نهم و دهم و پس از آن درباره موسیقی، خاصه در خراسان و بالارود و دیگر اقالیم زبان و فرهنگ فارسی مانند  
اردبیل و اصفهان و کردستان، تألیف شده است و سازهایی که تاکنون در خراسان و فارس و بالارود و کردستان و  
دیگر شهرهای ایران جامع می‌سازند نشان از آن دارد که سنت کتاب موسیقی کبیر فارابی و الأغاثی ابوالفرج  
اصفهانی و مقاصدالاحان عبدالقادر مراغی و... در فرهنگ باستان ریشه‌دار است. (← فارمر که یک بخش از ده  
بخش آن سنت را نشان می‌دهد)

۷) در خور ذکر است که مدخل نیازی (بلخی / بخاری) در عرفات مبهم افتاده است.

که نیازی در بلخ، بر اثر مقطع این غزلش:

بر فلک نیست شفق باده گلفام منست رندِ دُردی کشم و طاسِ فلک جامِ منست  
... تا نیازی شده در مُلک سخن خسرو عهد نام جامی شده منسوخ کنون نام منست  
ماوراءالنَّهر را ترک گفت (← بدآونی، ج ۳، ص ۲۴۷). اما خوشگو تصریح می‌کند که نیازی  
«بیتی چند در هجو بلخ گفته، اهل آن دیار در پی جان او افتادند؛ لاجرم به جانب کولاب  
متوجه شد.» (خوشگو، همان‌جا)

سخنِ بدآونی و خوشگو در این باب، هرچند متفاوت می‌نماید، لیکن هیچ بعید نیست که در دیگر ابیات غزل مذکور نیازی را به مردم بلخ نیز تعریضی بوده است. اگر هم وی مردم بلخ را هجو نکرده باشد، منسوخ دانستن نام جامی به نزد اهالی ماوراءالنَّهر در قرن دهم هجری همسنگ بوده است با هجو مردم؛ زیرا، به قول فخرالزمانی قزوینی، به تخصیص در علم تصوف که اهل تمیز ایشان (جامی) را قرینه شیخ محیی‌الدین عربی می‌خوانند و علمای ماوراءالنَّهر او را در این علم از شیخ مذکور بهتر می‌دانند.  
(← گلچین معانی ۱، ص ۱۰۳)<sup>۸</sup>

به هر حال، نیازی «بنابر اظهار تعشقی میرحیدر علی فرزند سلطان ویس»<sup>۹</sup> از کولاب نیز کوچید و

۸) این درک از جامی در ماوراءالنَّهر بوده است. درکی تعجب‌آور، به مانند اینکه بگوییم «فلان شارح مثنوی بهتر از مولاناست صاحب مثنوی معنوی!». همین درک از جامی را در قرن‌های دهم و پس از آن در شبه‌قاره داشته‌اند و، چون شرکت‌های شرقی پرتقال و انگلیس در هندوستان بوده‌اند، آثار جامی پیش از آثار سنائی و عطار و مولانا و شاهنامه حکیم طوس به غرب رسیده و ترجمه شده و حتی ادیبان اروپایی را تحت تأثیر قرار داده است (← مایل‌هروی ۳، ص ۲۷۹ و بعد). ناگفته نماند که جامی یکی از دانشمندان عصر سلطان حسین بایقرا در طریقت‌نقشبندیّه است. شهرت او پس از عصر تیموریان به مسائل گوهری فرهنگ ارتباط ندارد. اگر درک او را از تصوف و عرفان و کلام و ادب عربی با صائِن‌الدین علی تبرکه بسنجیم، سنجش‌گاه است با کوه. اگر نفعات‌الانس او را با منابعش به درستی تطبیق کنیم، نفعات بر جای منابع خود هم نمی‌نشیند. یک تحلیل دقیق علمی از نفعات نشان می‌دهد که او حتی در تحریر طبقات انصاری هروی ناتوان بوده است! از آنجاکه فصوص‌الحکم ابن‌عربی اثری بوده است دشوار، شرح جامی برگزیده فصوص (نقش‌الفصوص)، که همان نقد‌النصوص جامی باشد، به لحاظِ مدرسی (درسی) بودن آن شهرت یافته است.

باری بیشترینه آثار جامی، به اعتبار اطلاعات عصری حائز اهمیت است نه به اعتبار فواید گوهری و تخیلی فرهنگ. هرچند بعضی از آثار او مانند اشعة‌اللمعات، الدرّة‌الفاخرة، بهارستان، سلامان و اِسال، و لیلی و مجنون می‌تواند درخو تأمل و سزاوار مطالعه باشد. (جایگاه جامی در ادب و عرفان بسی بلندتر از این داوری است و ارزش‌سنجی مؤلف سخت در محل تأمل است. - نامه فرهنگستان)

۹) نام پدرش حکایت دارد که او شیعه بوده است. به هر حال، نام خود وی بر ما پوشیده است و «نیازی»،

به بدخشان رفت و از آنجا به کابل کوچید. در آنجا نیز به اتهامِ رفض<sup>۱۰</sup> نتوانست بماند و ناگزیر «سر و پابرهنه از راه غیر معهود» به قندهار رفت (خوشگو، همانجا). در قندهار مدتی گذراند و با محمد بیرامخان، از رجال دیوانی قندهار مجالست داشت. پس از آن، به سند رفت و در مجلس میرزا شاه حسین، والی سند، روزگار می‌گذراند (خوشگو، همانجا) تا آنکه به مجلس جلال‌الدین اکبرشاه (حکومت: ۹۶۳-۱۰۱۴) راه یافت.

در بیشترین تذکرة‌های قرن‌های دهم و یازدهم و نگارش‌های مربوط به تاریخ شبه‌قاره خاصه منتخب‌التواریخ بدآونی، تصریح شده است که نیازی، چون در مجلس اکبرشاه پای چپش را دراز کرده بود، از ملازمت او بازماند (← بدآونی، همانجا؛ خوشگو، همانجا؛ شفیق، همانجا، هاشمی سندیلوی، ج ۵، ص ۴۱۸). سپس به تته (تته) رفت و، در آنجا، منزلی بنا نهاد و گویا تا پایان عمر در همانجا زیست و در همان شهر دفن شد. (← شفیق، همانجا، بدآونی، ج ۳، ص ۲۴۸)

هیچ‌یک از مورخان و تذکره‌نویسان که از نیازی بخاری نام برده‌اند پایه دانش و شناخت دقیق او را از شعر و قواعد تعمیم و عروض و ماده تاریخ‌سرایی نادیده نگرفته‌اند و گفته‌اند در این زمینه‌ها رسایلی تصنیف و تألیف کرده است.  
مؤلف هفت اقلیم آورده است که

او را از علم معما و عروض نصیبی موفور بوده، خصوص معما که از هر شعر نامی بیرون می‌آورده و همچنین از آیه‌های قرآنی، اسمی استخراج می‌نموده. (امین احمد رازی، ص ۱۶۱۵)

بندرین داس خوشگو، پس از نقد اخلاقی نیازی، می‌نویسد:  
به هر حال، شاعر ایهام‌بند خوب‌گوی صاحب تلاش است، دیوانش مشهور. (← خوشگو، همانجا)

عبدالقادر بدآونی، از مورخان روشن ضمیر و باصراحت شبه‌قاره در حق او گفته است:  
ماصدق معنی شاعری بود. در فن شعر و عروض و معما و تاریخ و سایر جزئیات ماهر است و رسایل در آن باب تصنیف کرده است. (بدآونی، همانجا)

→ همچنانکه از شعرش پیداست، تخلص شاعری اوست. (نیز ← همین گفتار، پس از این)  
۱۰ درباره بیرامخان، والی قندهار ← فخری هروی، ص ۹۲.

باید گفت که جز خوشگو، هیچ یک از تذکره‌نویسان دیوان شعر نیازی بخاری را ندیده‌اند. او، در سفینه خود، ابیات بیشتری از مطلع‌های غزلیات نیازی را نقل کرده و، در ضمن، به این رباعی او توجه داده است:

ای در همه حال بهر دنیا به ملال اندیشه شادیت خیالست و محال  
خوابت نبرد ز فکر دنیا همه سال وین طرفه که دنیا همه خواب است و خیال  
(خوشگو، ص ۷۲۷)

نیازی سواى دیوان شعر و دو اثر دیگر او که پس از این مجال طرح خواهد یافت، شاگردانی داشته و برای آنان مجالس درسی برگزار می‌کرده است. اوحدی دقّاقی از این «مجالس» یاد کرده و گفته است که مجالس درس او هیچ عیبی نداشته جز آنکه در «مجالس، معرف خود» هم بوده است. (← اوحدی دقّاقی، همان‌جا)

بی‌گمان اوحدی دقّاقی به مجالس درس او در شبه‌قاره نظر دارد. اما آشکار است و پیدا که او هم در هرات و هم در قندهار و شاید در بلخ نیز قواعد ادب و شعر و لغت را آموزش می‌داده است، چنانکه یادگار محمد متخلص به «حالتی» از مردم قندهار و از شاگردان نیازی بوده است. (← قاطعی هروی، ص ۷۵)

شاگرد ممتاز نیازی بخاری، قاطعی هروی (وفات: ۱۰۲۴) مؤلف تذکره مجمع‌الشعراى جهانگیرشاهی و قصه حمزه<sup>۱۱</sup> بوده که پیوسته از استادش دفاع می‌کرده است. چنان‌که تردی روده، از شاعران فاضل ماوراءالنهر، وقتی یکی از معماهای دقیق نیازی بخاری را نزد اکبرشاه خواندند، به «نزاكت معنی» آن معما «نرسیده دخل بی معنی» کرد. قاطعی گفت که این درک نادرست از معمای نیازی نشان از کودنی تو دارد. تردی روده نیز بحث را اعراض آمیز کرد و به شدت و حدت (گویا در حق نیازی بخاری) سخنانی گفت. قاطعی نیز او را به خموشی فراخواند و گفت: «آداب بحث نمی‌دانی». تردی روده «بیشتر در مقام نزاع درآمد». قاطعی گفت: «مُلا، جای خود نگاه دار که به این کار روده‌های ترا می‌اندازیم». تردی روده بر جای

۱۱) میرکلنگ هروی در خوشنویسی از شاگردان میرعلی هروی بود. او با خواجه محمود اسحاق در هندوستان از جمله کُتاب کتابخانه اکبرشاه بودند و، به همراهی میردؤری و حافظ محمدامین و چند خوشنویس دیگر، قصه حمزه قاطعی هروی را، که تألیف و مجلد کرده بود و، در آن کتابخانه استنساخ می‌کرده‌اند. (← قاطعی هروی، ص ۵۴)

خود نشست و اکبرشاه گفت که «هی! مُلا قاطعی شاگرد خوبِ ملا نیازی است». (قاطعی هروی، ص ۸-۵۷)

پیش از این گفته شد که نیازی بخاری دیوانِ شعر داشته است که خوشگو (همان‌جا) به آن اشاره کرده و فقط به مطلع‌های چندین غزل او توجه داده است. دیگر تذکره‌نویسان نیز به پاره‌ای از اشعار و معماهای او استشهاد و استناد کرده‌اند و نیز به حل و تبیین آنها اهتمام داشته‌اند. (← نصرآبادی، همان‌جا؛ امین‌احمد رازی، همان‌جا)

سوی دیوان، او نصابی سروده است در اوزان گونه‌گون و صدها واژه و نام را، که در دایرهٔ معارفِ عصر او به آن نیاز داشته‌اند، در آن گنج‌انیده و تعریف و معنی و معرفی کرده و نام آن را جامع‌اللغات نهاده است. از این اثر ارزشمند نیازی تاکنون یک نسخه (نسخهٔ ۳۱۱۳ مدرسهٔ عالی سپهسالار، که پیش از این به آن توجه دادم) شناسایی شده است. از آنجا که انجو شیرازی، در تألیف فرهنگِ جهانگیری، و سروری کاشانی، در مجمع‌الفرس، به جامع‌اللغات به حیث مرجع و مأخذ خود مراجعه داشته‌اند (← انجو شیرازی، همان‌جا؛ شیفته‌فر، مقدمهٔ جامع‌اللغات، صفحهٔ ده)، احتمال دارد که نسخه‌هایی دیگر از نصاب نیازی در کتابخانه‌های شبه‌قاره موجود باشد.

جامع‌اللغات نیازی، علاوه بر عرضه داشت پاره‌ای از بحورِ عروض، همچنان‌که گفته شد، صدها واژه و نام‌های جغرافیایی و فرهنگی را نیز مجالِ بحث داده که توان گفت یکی از منظومه‌های تعلیمی درخور ارائه کرده است، نیازی، در آن، گاه‌گاهی به واژه‌های متداول در فرهنگِ کوچه و بازار نیز پرداخته و، به این مناسبت، منظومه‌اش، هم درخورِ اهل فن است و هم درخورِ فرهنگِ خواص، به لحاظ فرهنگِ عامهٔ عصری نیز درخورِ مراجعه و تأمل است. لیکن باید توجه کرد که، بنابر نسخهٔ چاپی جامع‌اللغات، نیازی در نشان دادن بارِ معنایی واژه‌های عامیانه دچار تسامح و لغزش شده است. چنان‌که دغدغه را با پخلوچه هم‌معنا دانسته و گفته است:

در میانِ فرس می‌دانی چه باشد دغدغه در هری پخلوچه گویند از صغیر و از کبیر  
اما این تسامح و لغزش به نیازی بخاری ربطی ندارد. گویا کاتبِ نسخه، از روی ناآشنایی، به جای آنکه واژهٔ پخلوچه را ضبط کند، واژهٔ نامعادل و ناهم‌نشین دغدغه را گذارده و



مصحح جامع اللغات هم، که در تصحیح بیت مذکور به فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس مراجعه داشته، متوجه این دگرگونی نشده و لغزش کاتب را از مؤلف شمرده است. انجو شیرازی بیت مذکور را به این گونه نقل کرده و توضیح داده است:

پَخِیخُو و پَخْلُوچه و پَخلیچه آن باشد که کسی انگشتان را در زیر بَعْل شخصی متحرک سازد تا آن شخص به خنده درافتد [= قلقلک در تداول امروزی]... نیازی بخاری راست:

در میان فرس می دانی چه باشد پَخِیخُو در هری پَخلوچه گویند از صغیر و از کبیر (فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ص ۱۲۷۳۹)

روشن است و نیاز به توضیح نی که دَغْدَغه بار معنایی دیگری جز بار معنایی پَخْلُوچه دارد. (← فرهنگ بزرگ سخن، ذیل دَغْدَغه)

البته وزن و قافیه در پرداختن مسائل و مطالب آموزشی و تعلیمی، خود سبب پاره‌ای لغزش‌ها می شود ولیکن، در جامع اللغات، گاه به نکته‌هایی برمی خوریم که خاستگاهی جز ناشناختگی و کم شناختگی نیازی ندارد.

وقتی او اَنْدُکَان را نامی دیگر از فَرغانه برمی شمارد (← نیازی، ص ۲۰) و آنگاه که جاله (ژاله) را از صحت و درستی خالی می داند (← همانجا)، دچار لغزش‌هایی می‌گردد که متوجه درک و فهم اوست؛ زیرا اَنْدُکَان یکی از قریه‌های فَرغانه بوده (← سمعانی، ج ۱، ص ۱۵۰؛ یادداشت شماره ۵، ص ۲۰ از مصحح جامع اللغات) و جاله، در شبه‌قاره، به جای ژاله و به همان معنی در فرهنگ‌نامه‌هایی چون فرهنگ رشیدی ضبط شده است<sup>۱۳</sup>. از همین مقوله است ضبط اَنباق که، با تبدیل ق / q به غ / ɣ در گونه‌های مشرقی زبان فارسی، هم‌اکنون نیز، متداول است و تبدیل آن، در تصحیح متن، به اَنبَاغ (← نیازی، ص ۱۸)، بدون پشتوانه نسخه دیگر، چندان وجهی ندارد؛ خاصه که نیازی، در موارد دگرگونی‌های آوایی در دو صورت یک واژه، هر دو صورت را مدخل قرار می‌دهد؛ نمونه‌اش:

۱۲) ناگفته نماند که ضبط صاحب فرهنگ جهانگیری، به علت شیرازی بودن او دقیق است. البته، امروزه در هرات، پَخلوچه را به فتح «پ» تَلْفُظ می‌کنند.

۱۳) این هم که مصحح جامع اللغات نوشته است: «جاله تلفظ عامیانه ژاله است»، قضاوتی علمی نیست بل چنین می‌نماید که جاله، از دیرباز، در مناطق شرقی قلمرو زبان فارسی، ساخت‌های آوایی جاله و ژاله به یکدیگر مربوط بوده‌اند، چنانکه هنوز در گونه‌های فارسی خراسان و شبه‌قاره، به جای ژاله، جاله می‌گویند و می‌نویسند. (نیز ← برهان قاطع، حاشیه محمد معین، ذیل ژاله)

جبل کوه است با فتح نخستین و به کسرش خلق شُكُّه همچو شکوه و چون شگرف آمد عظیم آن (نیازی، ص ۱۰) ۱۴

پیش از این یادآوری شد که بیشترین تذکره‌نگاران اشاره کرده‌اند که نیازی بخاری دارای «تصانیف و رسایل» بوده است. از آثار شناخته‌شده او یکی دیوان اوست، دو دیگر جامع اللغات، و سدیگر کشف اللموز وی که به چونی و چندی آن خواهم پرداخت. اما می‌افتد پیش از واری کشف اللموز و اهمیت آن در تاریخ ادبیات عرفانی فارسی، به دو سه نکته درخور درباره نیازی و جامع اللغات وی توجه کنیم:

در آغاز این جستار تأکید شد که امیر نیازی را، به خلاف معاصران فهرست‌نویس، در منابع ادبی و لغوی که در هند و ایران فراهم آمده است «حجازی» نخوانده‌اند<sup>۱۵</sup> هرچند احتمال دارد که تبار و نیاکان وی به «حجاز» منسوب بوده باشند اما گفتار و رفتار دیوانیان اکبرشاهی و یاد نکردن از وی از جانب بعضی از متصوفان قرن‌های دهم و یازدهم هجری ماوراءالنهر البته با باورهای کلامی او بی‌ارتباط نبوده است. به این ابیات نیازی در جامع اللغات وی توجه کنید:

ایلیا را چند معنی باشد اول مرتضاست موضع قدس است و دیگر خضر پیغمبر شمار

بوالفوارس کُنیت حیدر ابوالهسبجا دگر بوالحسن با بوالوفا و بوالعلا و بوتراب

۱۴) ناگفته نماند که نسخه موجود و شناخته شده از جامع اللغات بسیار مغلوط است و مصحح دانشور تلاشی بسیار کرده است تا متنی کم غلط از این نصاب ارزشمند عرضه بدارد. غلط‌هایی در متن دیده می‌شود مانند آهخت که به آهختن تصحیح شده است (ص ۹ و پانوش ۳)؛ و (پس از نیروز، ص ۲۲)؛ و (بین دوات و محبره، دوات سیاهی، ص ۲۶)؛ که (پیش از با آب، ص ۲۷)؛ و (پیش از والسلام، ص ۳۰)؛ و (بین حاجت و برهان، ص ۸۱)؛ لعل بار سمر (ص ۵۳) که لعل یار، سمر تواند بود. این موارد اندک البته از اجر بلند مصحح نمی‌کاهد.

۱۵) این‌گونه گروه‌های نسبتی در بسیاری از ادوار تاریخی در اقلیم‌های فرهنگی-سیاسی منطقه ما دیده می‌شود تا جایی که در این خصوص اسباب پیدائی پاره‌ای از حکایت‌ها شده است از جمله حکایت ذیل: اعرابی تو سل جست به نزدیک یکی از خلفا آمد و گفت: «من از آنجا ام که مضجع مُصطفاست.» این خلیفه جوانمرد بود، بفرمود تا یک نیمه از آنچه در خزانه او بود به وی دادند. خادم اعرابی را گفت: «این عطا بر کدام مطیبه خواهی نهاد؟» اعرابی به نزدیک خلیفه آمد و گفت: «عطایاک تَحْمِلُهَا مَطایاک.» خلیفه را خوش آمد، بفرمود تا مراکب بیاوردند و به وی دادند تا آن ببرد. (سمعانی مروی، ص ۳۷۸)

خوان امیر النحل با خیبرستان ز القاب شاه آدم آل عبا زین العباد جم جناب

دان عبا شالی و خوان آل عبا در روزگار مصطفی با فاطمه سبطین حضرت با علی ابیات مذکور مشرب کلامی و فقاهتی نیازی بخاری را هم بیان می‌کند (بسنجید با خوشگو، ص ۷۲۶). اما باید دانست که جامع اللغات به معنای فرهنگ لغت به مانند نصاب فراهی یا نصاب صبوحي نیست که متضمن گونه‌های فارسی واژگان معمول و متداول خراسان، چون هراه، فراه، بیرجند، و کلان شهرها و خرد شهرهای هم‌جوارند بلکه منظومه‌ای است در چند بحر عروضی و چند نوع ادبی، که گاه به نکته‌های تاریخی و گاه به معادل‌های واژه‌های فارسی / عربی می‌پردازد؛ گاه اصطلاحات نجومی را توضیح می‌دهد؛ و گاه از فیلسوفان یونانی یاد می‌کند و، از همه این نکته‌ها که بگذریم، منظومه کوتاه نیازی — همچنان که اشاره شد — به اعتبار فرهنگ عامیانه و مردمی روزگارش نیز حایز اهمیت تواند بود. در این باب، از جمله به این بیت توجه کنید:

شکم کو سیر باشد نام او بغداد معمورست

شکم کو هست خالی هست بغداد خراب اما<sup>۱۶</sup>

باری، این جستار، تا این قسمت، پیش از رؤیت و مطالعت و بررسی کشف‌الرموز در زمستان سال ۱۳۹۰ خورشیدی فراهم آمد؛ سالی زمان برد تا به عکس یکی از نسخه‌های موجود کشف نیازی دسترسی یافتم<sup>۱۷</sup>. مقدمه این اثر چندین نکته درخور را درباره نیازی روشن می‌کند: از آن جمله است صورت کامل شهرت او و نام پدر و پدرکلان‌اش (نیازی بن سید علی بن سید محمد) (برگ ۱، پشت). این شهرت و نام پدر و پدربزرگ

۱۶) بغداد خالی و بغداد کهنه و بغداد خراب را در فرهنگ‌نامه‌های مؤلف شبه‌قاره به معنای ساغر تهی و شکم گرسنه گرفته‌اند و به این بیت بسحق اطعمه شیرازی هم استناد کرده‌اند: بغداد خرابت از خراسان معمورکنم به نام بغرا.

این بیت در کلیات بسحق اطعمه شیرازی، (به تصحیح منصور رستگار فسایی، نشر میراث مکتوب- بنیاد فارسی‌شناسی، تهران ۱۳۸۲) دیده نشد. بغرا نام آشی است که بغراخان، تُرک مغولی، برای سپاهیان فراهم می‌کرد. چون بغراخان در خراسان حکومت می‌کرد، این آش در خراسان بیشتر رواج داشت.

۱۷) این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۱۵۸/۲ نگاهداری می‌شود (← دانش‌پژوه، ص ۲۱۱۹). در اینجا لازم می‌بینم که از بانوی دانشور، سرپرست محترم تالار استاد دانش‌پژوه، خانم حُرّی تشکر کنم که CDی نسخه مذکور را برای بنده تهیه دیدند.

نیازی را با ابیاتی نسبت و پیوستگی دارد که در خصوص مشرب کلامی و فقهی وی در جامع اللغات آمده است و ما پیش از این به آنها توجه دادیم. مهم‌تر از آن، مؤلف کشف‌الرموز به نسبت خود و پدرکلان خود به حجاز توجه می‌دهد: «الحجازی»، به خلاف همه تذکره‌نگاران قرن‌های ۱۰-۱۲ که در ایران و شبه‌قاره هندوستان نسبت او را به بخارا مسلم داشته‌اند و ما پیش از این به تفصیل از این نسبت (بخاری بودن نیازی) یاد کردیم.

اینکه فهرست‌نگاران معاصر او را با نسبت «حجازی» خوانده‌اند، رأی و نظر آنان باید از همین اثر نیازی مأخوذ بوده باشد. اما باید دانست که هرچند هر دو نسبت مکانی در خصوص نیازی قرین صواب می‌نماید. لیکن تذکره‌نگاران ایران و شبه‌قاره هندوستان<sup>۱۸</sup> در مورد نسب مکانی نیازی، دقیقاً مطابق سنت نسب‌شناسان، به ضبط شهرت و پیوستگی او به بخارا اهتمام داشته‌اند؛ زیرا فارسی‌دانی و علقه او به فرهنگ نشان می‌دهد که خاندان وی، در اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم، نخست به بخارا مهاجرت کرده‌اند و او، به احتمال قریب به یقین، پس از درگذشت پدر (سید علی) که مدتی سمت احتساب آن شهر را بر عهده داشته (← بدآونی، همان‌جا؛ اوحدی دققی، ص ۴۳۸۳)<sup>۱۹</sup>، از مسیر بلخ و قندهار و کابل به شبه‌قاره کوچیده است.

به هر حال، نیازی خود در دیباچه کشف‌الرموز به این گونه از خویشان یاد کرده است:

اما بعد، عرضه می‌دارد... [این] خاک‌نشین واذی بی‌اعتباری... به شیوه مجازی نیازی بن سید علی بن سید محمد الحجازی، به نسبت حقیقی: نیازی حجازی، و به نسبت طاری: نیازی بخاری... (برگ ۱، پشت)

کشف‌الرموز بی‌گمان یکی از نگارش‌های ارجمند نیازی در اقلیم نمادگشایی شعر عرفانی فارسی است که پیوستگی آن، هرچند به شکوفائی عرفان و تصوف ایرانی در قرن‌های ششم و هفتم هجری و رواج آن در شبه‌قاره مسلم می‌نماید، تردید نمی‌توان کرد که شعر

۱۸) جز دو تذکره‌نویس، اوحدی دققی، صاحب عرفات العاشقین (ص ۴۲۸۳) و واله داغستانی (ص ۲۲۵۷) ریاض الشعراء که او را به بلخ نسبت داده و نیازی بلخی معرفی کرده‌اند، عموماً از وی با نسبت بخاری یاد کرده‌اند. درخور یادآوری است که داغستانی پدرش را بخاری و فرزند را بلخی خوانده است.  
۱۹) ناگفته نماند که اوحدی دققی «مولانا نیازی بخاری» و «مولانا نیازی» را در دو مدخل آورده (← همان‌جا) حال آنکه می‌بایست در یک مدخل می‌آمدند؛ زیرا با شناختی که از احوال نیازی بخاری و نمونه اشعار او داریم، دو مدخل بودن آن دو نیازی کاملاً نادرست است.

سنائی غزنوی، خاصه «قلندریات» او، و آثار احمد غزالی، خصوصاً سوانح او، و همچون روح‌الارواح سمعانی<sup>۲۰</sup> و شعر حافظ شیراز و جلال‌الدین محمد بلخی و فخرالدین عراقی و بعضی از نوشته‌های امیر سید علی همدانی و امیر حسینی غوری هروی همچنین گلشن راز شیخ محمود شبستری و جواهرالاسرار آذری اسفراینی و آثار مقصود بیک بخاری<sup>۲۱</sup>، سنت نمادگشایی را در آن سرزمین پهناور رونق داد.

مؤلف کشف‌الرموز از این آثار متأثر و خصوصاً با یکی از مؤلفات همشهریش، مقصود بیک بخاری (← مایل هروی ۱)، و جواهرالاسرار آذری مانوس و مألوف بوده است. وی، در شعرشناسی و قواعد آن، از خواجه نصیرالدین طوسی - احتمالاً معیارالشعار و بخش بوطیقا در اساس الاقتباس برخوردار بوده - لیکن، آن‌چنان که خود گفته، به جای مصطلحات خواجه نصیر از اصطلاحات عصر خود بهره جسته چنان‌که «ناقد» را معادل «شعرشناس» و «نقادی» را معادل «شعرشناسی» آورده است. (کشف‌الرموز، نسخه خطی، برگ ۲، رو و پشت)

مندرجات کشف‌الرموز به شرح زیر است:

مقدمه، در بیان صنایع و محاسن شعر که کاملاً تحت تأثیر خواجه نصیر طوسی است. باب اول، در معضلات ابیات متقدمین. مؤلف در این باب به ابیاتی از شاعران پارسی‌گو، حکیم فردوسی تا حافظ شیرازی، نظر داشته، به آن‌گونه که گاه نقد و نظرش متوجه شناخت مجازات زبان است و گاه مباحث معناشناسی را مطرح می‌کند. باب دوم، در مشکلات ابیات متأخرین که، در آن، پاره‌ای از ابیات شاعران قرن نهم همچون شاه قاسم انوار، کاتبی، شاه طاهر دکنی، و دیگران نمادگشایی می‌شود. خاتمه، در نمودن راز و رمز اشعاری که گویندگان آنها را نمی‌شناخته و از این ابیات با عنوان «اشعار مجهول‌النسب» یاد کرده است. مؤلف، در دیباچه خود، شعرشناسانی را که نتوانسته‌اند تا روزگار او این چنین ابیات

۲۰ پاره‌ای از مقدمه نگارنده بر ویراست دوم این شاهکار ادب عرفانی فارسی ذیل عنوان «تأثیر روح‌الارواح در میان عارفان هندوستان».

۲۱ نوشته‌های مقصود بیک بخاری را نگارنده تصحیح کرده که در دفتر سوم این برگ‌های پیر، به همت نشر نی، عرضه خواهد شد.

را تبیین کنند، آماج انتقاد ساخته و، به پندار خود، کوشیده است تا «برقع خفا از جمال آن عرایس گلستانِ کمال» بردارد. ظاهراً این اثر نیازی در روزگارش شهرت داشته و باعث شده است تا کسانی او را «صاحبِ وقوف به قواعدِ شعر» بشمارند (بسنجید با اوحدی دقّاقی، همان‌جا) و هم برخی از صوفیانِ زهدورز متأخر بر خوانشِ وی از پاره‌ای ابیات ایراد بگیرند و نمادگشائی او را بر پایه‌ی خوانشِ مقبولِ وی، سست و نااستوار قلمداد کنند.

همچنان‌که در جای‌جای تاریخ‌نمادگشائی در ادبیاتِ عرفانیِ فارسی گفته‌ام، شعرِ فریدالدین عطار نیشابوری، به دلیل تجربه‌های عرفانیِ عطار و شناخت شگرفِ وی از اقلیم زیبای شناسانه‌ی زبان، پُر است از نمادها و تصویرهای فشرده<sup>۲۲</sup>. به همین مناسبت، همچنان‌که عطار نمادپرداز بزرگی در تاریخِ زبان و ادبیاتِ ما شمرده می‌شود، نمادگشائی اشعارِ او هم در تاریخِ فرهنگِ ما کم نبوده است. یکی از راه‌های روشن شدن ابیات و

---

(۲۲) بحث درباره‌ی شعر عطار در اقلیم‌های غزل و قصیده و رباعی سخت دشوار است. با وجود آنکه دیوان عطار بارها منتشر شده و لااقل می‌توان دو تصحیح انتقادی دیوان او (دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۴۱؛ دیوان عطار نیشابوری، به سعی و تصحیح مهدی مدائنی، مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی، چرخ، تهران ۱۳۹۲) را درخور توجه شمرد و می‌توان گفت که این دو تصحیح انتقادی تا حدی از مشکلاتِ دیوان عطار کاسته است، لکن کم نیست اشعاری که از قرن نهم به نام عطار نیشابوری خوانده و کتابت شده است و شرح و گزاره هم بر آنها نویسانیده‌اند و در این دو تصحیح انتقادی و ارزشمند حتی به حیث اشعارِ منسوب نقل نشده است.

در این نکته تردیدی نیست که ابیات و اشعاری داریم نه از عطار نیشابوری بل منسوب به او. مهم آن است که اولاً در تعریف پاره‌ای از اصطلاحات مربوط به نسخه / متن تجدید نظر کنیم؛ ثانیاً به روش‌های علمی هرچند دشوار، شاهکارهای زبان و ادب فارسی را لااقل به سه گونه در دسترس متن‌شناسان قرار دهیم ← گونه‌شناسی نسخه‌های خطی و تصحیح انتقادی طبقاتِ متون فارسی.

ابواب بیست‌گانه این اثر بیش از یک دهه و نیم است که بر شانه ذهن و زبان نگارنده سنگینی می‌کند و کسانی بوده‌اند و هستند که، به طرقِ گونه‌گون، از تدوین و تألیف آن ممانعت می‌کنند. سزاوار یادآوری است که درباره‌ی بسیاری از نمادها و تصویرهای موجود در منظومه‌های عطار همچنین دقایقی سخت ارزشمند از عرفان به اهتمام استادان ارجمند شفیعی کدکنی، در مقدمه‌ی منطق الطیر عطار و تعلیقه‌های آن اثر و دیگر متنوی‌های او؛ تقی پورنامداریان در رمز و دلستان‌های رمزی در ادبی فارسی و مقدمه‌ی منطق الطیر عطار، تصحیح و توضیح ایشان با همکاری محمود عابدی (سمت، تهران ۱۳۹۰) سخن گفته شده است. مجموعه آثار مسلم عطار سوای تذکرة الاولیاء همچنین اشعارِ منسوب به او، نیز، بر مبنای نسخه‌هایی به کتابت، ابراهیم بن عوض المرغابی (احتمالاً مورخ ثمانین و ستمانه ۶۰۸) و نسخه کتابخانه سلطنتی، به درستی مشخص می‌گردد. این مجموعه منبع ارزشمندی بوده است در تحقیق استاد شفیعی کدکنی، در بحث از آثار عطار در مقدمه مختارنامه. اماگره اشعار و ابیات منسوب به عطار در دیوان اشعار او هنوز کور می‌نماید و محتاج تحقیق است.

اشعار منسوب به عطار بررسی آثار نمادگشایان شعر اوست در قرن‌های هشتم تا دوازدهم هجری که نگارنده، جسته جسته، این‌گونه از آثار را در تألیف تاریخ نمادگشایی در ادبیات عرفانی فارسی در دست تأمل دارد<sup>۲۳</sup>. اما دریغ که نسخه کشف‌الرموز محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در بخش شعر عطار افتادگی دارد؛ لیکن نقد و بررسی یکی از منتقدان طرز نمادگشایی نیازی در خوانش بی‌تی منسوب به عطار می‌تواند اسلوب تلقی نیازی را در این باب نشان دهد.

این منتقد طرز خوانش نیازی صوفی اللهبیار بن الله قلی تیمور بخاری نقشبندی (وفات: ۱۱۳۳) است<sup>۲۴</sup> که آثار او، به لحاظ شناخت نقشبندیه، سزاوار نقد و بررسی است.

نیازی در کشف‌الرموز، به نمادگشایی بیت

او به ما محتاج و ما محتاج نه عاشقان را به ازین معراج نه<sup>۲۵</sup>

منسوب به عطار نیشابوری پرداخته است.

صوفی اللهبیار نقشبندی، در نقد خوانش نیازی، می‌نویسد که او به سهو و خطای کاتب توجه نکرده و بیت عطار به این صورت بوده است:

ما به او محتاج و او محتاج نه عاشقان را به ازین معراج نه

در این نکته تردیدی نیست که هر دو خوانش به استناد مشرب مستان یزدان و نقشبندیان اهل صحو و زهد درست است و درخور تبیین. آیاتِ اِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ (محمد ۴۷: ۷)؛ يُجِيبُهُمْ وَيُجِيبُونَهُ (مانده ۵: ۵۴) و آیاتی دیگر از قرآن و نیز حدیث ربّانی كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ اَنْ اَعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِاَعْرَفَ<sup>۲۶</sup> درستی هر دو خوانش را نشان می‌دهد. اما اللهبیار بخاری بر پایه پسند نقشبندان خود درباره بیت مذکور می‌نویسد:

۲۳) پیش از این نیز گفتاری درباره نمادهای مثنوی و ترسایی در شعر عطار نیشابوری عرضه کرده‌ام. (← نامه فرهنگستان، سال سوم، شماره اول، (بهار ۱۳۷۶)، ص ۶۵-۷۹)

۲۴) تاریخ وفات او را چنین نظم کرده‌اند: چراغ کلبه اسرار توحید ز صاف مشرب صوفی الهیار اگر جویند تاریخ وفاتش ز قاف و جیم و غین و لام بردار (← صوفی، اللهبیار، مراد العارفين، مقدمه و تصحیح و تعلیق عباسعلی وفایی، سخن، تهران ۱۳۸۷، صفحه هجده)

۲۵) این بیت را در دو تصحیح معتبر دیوان عطار نیشابوری و دیگر آثار مسلم وی نیافتم.

۲۶) این حدیث ربّانی را در بیشترین متون عرفانی می‌توان دید. گزارشی دقیق نیز بر آن در قرن هشتم نوشته‌اند که نگارنده آن را با عنوان «عروس حضرت قرآن» در مجله کیهان اندیشه (← مایل هروی ۲) عرضه کرده بود.

یعنی عاشق همه حاجت‌ها به او تعالی گذارد؛ هرگز از دیگری طمع ندارد و به آنچه از وی می‌رسد راضی است. اگر احوال چنین است، برترین معراج عاشقان این است. و از خود شیخ - رَجَمَهُ اللهُ - درمنطق الطیر است این بیت:

نیست هرگز در میانِ خاص و عام از مقام بندگی برتر مقام<sup>۲۷</sup>

ادامه بحث اللّهیاری، به احتمال قوی، رأی و نظر نیازی بخاری را می‌نماید که مطابق خوانش نخست است و مقبول اهل سکر یا، به قول اللّهیاری نقشبندی: مطلوب حالت مستی و بی‌خودی شیخ عطار، که شاید گفته باشد: او به ما محتاج است... و سخن اهل سکر را اهل صحو گفتن نشاید و معنی سخن مستان را به آنها باید گذاشت. ما چه دانیم که گوینده را غرض چه باشد؟ (اللّهیاری بخاری، ص ۲۷۷-۲۷۸)<sup>۲۸</sup>

## منابع

- آرزوخان، سراج‌الدین، متمر، به کوشش ریحانه خاتون، دانشگاه کراچی ۱۹۹۱.
- اللّهیاری بخاری، صوفی، مراد العارفين، مقدمه و تصحیح و تعلیق عباسعلی وفايي، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- اوحدی دقّاقی، تقی‌الدین محمد، عرفات العاشقین، به کوشش ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد و نظارت علی محمد قهرمان، میراث مکتوب و مرکز پژوهش کتابخانه مجلس، تهران ۱۳۸۹.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به کوشش مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه توفیق. ه. سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۳، تهران ۱۳۷۹.
- برهان قاطع، برهان خلف تبریزی، محمدحسین، به کوشش محمد معین، تهران ۱۳۵۷.
- بسحق اطعمه شیرازی، جمال‌الدین ابواسحاق، کلیات بسحق اطعمه شیرازی، به تصحیح منصور رستگار فسایی، نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۴.
- داغستانی، واله، ریاض الشعراء، به کوشش ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران ۱۳۸۴.
- خوشگو، بندر بن داس، سفینه، به کوشش سید کلیم اصغر، انتشارات مجلس، ج ۲، تهران ۱۳۸۹.
- دانش پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، تهران ۱۳۴۰.
- رازی، امین‌احمد، هفت اقلیم، به کوشش سید محمدرضا طاهری، سروش، تهران ۱۳۷۸.
- سمعانی، عبدالکریم، کتاب الانساب (با مقدمه محمد احمد طالق)، یادداشت شماره ۵ از مصحح جامع اللغات، ج ۱، ریاض ۱۴۱۹ / ۱۹۹۹.

۲۷) عطار، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۳، بیت ۱۹۴۶: نیست ممکن...

۲۸) این اثر نقشبندی به لحاظ تاریخ تصوف و تفکر کرامیان و صوفیان اهل سکر و نقد و نظر نقشبندی‌های قرن‌های یازدهم و دوازدهم در خور توجه فراوان و تحقیق درباره احوال و آثار او نیز سزاوار و کرامند است.



- سمعانی مروی، احمد بن منصور، رُوح الارواح: فی شرح اسماء الملک الفتح، به اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۸۴.
- شفیق، لجهمی نرائن، شام غربیان، کراچی ۱۹۷۷.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، بخش سوم از مجلد پنجم، تهران ۱۳۷۰.
- طهرانی، آقابزرگ، الذریعه، بیروت ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳.
- عطار نیشابوری (۱)، فریدالدین، دیوان عطار نیشابوری، به اهتمام تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۴۱.
- \_\_\_\_\_ (۲)، دیوار عطار نیشابوری، به اهتمام مهدی مدائنی و مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی، چرخ، تهران ۱۳۹۲.
- \_\_\_\_\_ (۳)، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۳.
- فرهنگ جهانیگری، انجوشیرازی، حسین بن حسن، ویراست رحیم عقیفی، ج ۱، دانشگاه مشهد ۱۳۵۱.
- فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۱.
- فارمر، هنری جورج، تاریخ موسیقی خاور زمین، ترجمه بهزاد باشی، آگاه، تهران ۱۳۶۶.
- قاطعی هروی، مجمع الشعراء جهانگیری، به کوشش دکتر محمد سلیم اختر، دانشگاه کراچی ۱۹۷۹.
- کشف الزموز، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۱۵۸/۲، برگ ۲، رو و پشت.
- گلچین معانی (۱)، احمد، تذکره میخانه، اقبال، تهران ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_ (۲)، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹.
- مایل هروی، نجیب (۱)، این برگ های پیر (مجموعه بیست اثر چاپ نشده فارسی از قلمرو تصوف)، نشر نی، تهران ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «عروس قرآن»، کیهان اندیشه، ش ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴، ص ۹۴-۱۰۰.
- \_\_\_\_\_ (۳)، «نمادهای مغانی و ترسای در شعر عطار نیشابوری»، نامه فرهنگستان، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_ (۳)، جامی، طرح نو، تهران ۱۳۸۹.
- منزوی، علی نقی، فرهنگ نامه های عربی به فارسی، تهران ۱۳۳۷ خ / ۱۹۵۹.
- نثاری بخاری، سید حسن، مُذکّر احباب، به کوشش نجیب مایل هروی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷.
- نصرآبادی، محمد طاهر (۱)، تذکره الشعراء، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_ (۲)، تذکره الشعراء، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران ۱۳۷۸.
- نیازی حجازی، جامع اللغات (فرهنگ منظوم)، به اهتمام افسانه شیفته فر، نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.
- هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان، تذکره مخزن الغرائب، به کوشش دکتر محمدباقر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۵، پاکستان / اسلام آباد ۱۳۷۴ / ۱۹۹۴.

